

تعلیم و تربیت

فاطمه حضرتی دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ویژه فرهنگیان تبریز

چکیده:

تحقق هدف آفرینش انسان تنها در پرتو تعلیم و تربیت میسر است؛ به این منظور، خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرد و پیامبرانی را با براهین روشن و احکام و قوانین متین برانگیخت و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان را به آنان سپرد. از این رو، تعلیم و تربیت مهم ترین بخش تعلیمات و معارف ادیان آسمانی، به خصوص اسلام راتشکیل می دهد. با وجود این باید اذعان کرد که هنوز، نظام تربیتی اسلام به شکل اصولی، دقیق و متناسب با نیازهای جامعه یاسلامی تنظیم توین و مرزهای تعلیم و تربیت اسلامی به خوبی مشخص نشده؛ چنان که برخی آن را با اخلاق اسلامی و توصیه های اخلاقی یکسان می پندارند یکی از موضوع های مهم حوزه تربیت این است که معلم و مربی چگونه می تواند در روح و جان متعلم تحولی شگرف به سوی خیر و صلاح پدید آورد که آثار آن تا پایان عمر ادامه یابد؟ گویی اینکه حالت هاروحی و روانی انسان ها همواره تحت تأثیر انواع تمایلات و کشش های درونی و بیرونی است. برای دستیابی به پاسخ پرسش فوق باید به آموزه های ژرف قرآن که کتاب تربیت است مراجعه کرد و پیش نیازها، شیوه ها و عوامل مؤثر در تربیت را که قرآن مطرح کرده است، دریافت. در این نوشتار به برخی از روشهای تأثیرگذار در فرایندتعلیم و تربیت می پردازیم هدف اصلی این مقاله تبیین روش های تعلیم و تربیت اسلامی با تأکید بر آیات قرآنی است. این تحقیق از نوع نظری و روش آن توصیفی- تحلیلی است و برای جمع آوری اطلاعات و داده های لازم آن از روش کتابخانه ای استفاده شده است. جامعه تحقیق شامل کلیه کتابها، پایان نامه ها، مجلات، سایت های اینترنتی و پژوهش ها و تحقیقات مرتبط با موضوع مقاله می باشد. نمونه گیری به شیوه هدفمند انجام شده و بر این اساس از منابع مرتبط با موضوع مقاله استفاده شده است. ابزار پژوهش نیز فیش برداری بوده است در این مقاله ابتدا مفهوم تربیت و اهمیت تربیت از نگاه اسلام بیان گردیده و سپس روشهای تربیت از منظر قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعه این مقاله می تواند گامی کوچک در شناساندن روش های تربیتی به نظام تربیت اسلامی کشور باشد، بدان امید که از آن ها الگو گرفته و در زندگی خویش به کار گیریم.

کلیدواژه ها: قرآن، تعلیم، تربیت، انسان

مقدمه:

تعلیم و تربیت نیاز ضروری بشر است به گونه هایی که در طول حیات خود، پیوسته بدان نیازمند است. از این رو، از دیرباز این امر مورد توجه مربیان بزرگ و مصلحان اجتماعی بوده است قرآن و تعالیم اسلامی نیز توجه خاص به مسئله تعلیم و تربیت داشته اند که این امر ما را بر این داشته تا در مقاله زیر به بررسی جایگاه تعلیم و تربیت در قرآن و تعالیم اسلامی بپردازیم، از طرفی آشنایی با اندیشه های فلسفی تعلیم و تربیت قدیم و معاصر، بررسی، تحلیل و نقد آن ها برای یک متفکر و مربی تعلیم و تربیت خصوصاً مسلمانان امری ضروری است، زیرا می تواند مقدمه ای برای تدوین یک نظام تعلیم و تربیت بر مبنای ایدئولوژی اسلامی باشد. روش تدوین پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه ای و فیش برداری بوده که با مراجعه به قرآن، تفاسیر و کتب و مقالات و سایت ها به جمع آوری و بررسی این موضوع پرداخته ایم. با توجه به اینکه تعلیم و تربیت امری حساس، پیچیده، تدریجی، پرحاشیه و ظریف است بنابراین در این نوشتار تلاش بر آن بوده که ضمن بررسی معانی لغوی و اصطلاحی تعلیم و تربیت؛ به جایگاه آنها در نظام های تعلیم و تربیت بشری و خصوصاً ساختار سیاسی و دینی مکتب اسلام با نگاه به آیات و روایات و توجه به تفکرات اندیشمندان علوم تربیتی پرداخته شود؛ چرا که تعلیم و تربیت اصولی و ثمر بخش از مهمترین عوامل رشد و توسعه فردی، اجتماعی و عامل ثبات و امنیت پایدار حکومت های بشری و پایدار کننده نظام های سیاسی میباشد. خوشبختانه امر تعلیم و تربیت در نظام مدیریتی ولایی و الهی اسلام جایگاه خاص و موقعیت ممتازی دارد و علم آموزی و تزکیه از سنت های ثابت و لایتغیر الهی بوده که در سیره انبیاء و معصومین (علیهم السلام) نیز مورد توجه و تاکید فراوانی بوده است.

پیشینه ی تحقیق:

مسئله ی تعلیم و تربیت یکی از مسائل مهم در دین اسلام به شمار می رود. و کتاب هایی که در زمینه ی تعلیم و تربیت نگاشته شده است تعلیم و تربیت در اسلام از مرتضی مطهری و اصول تربیت از دیدگاه اسلام از شهاب الدین مشایخی و..... است. در این نگاشته سعی بر این است که تعلیم و تربیت به شیوه های کامل بیان شود و با مراجعه به قرآن کریم، تفاسیر و کتب های مرتبط با موضوع تعلیم و تربیت و آن را به صورت کامل بشناسیم.

مفهوم شناسی:

تعلیم در لغت:

تعلیم . [تَ] (ع مص) بیاموختن و بیآگاهانیدن . (تاج المصادر بیهقی) . آموزانیدن و بیآگاهانیدن . (دهار). آموزانیدن و آگاه کردن . (منتهی الارب) (ناظم الاطباء) (از اقرب الموارد). کسی را چیزی

آموختن . (غیاث اللغات) (آندراج). آموختن و تربیت و تادیب . (ناظم الاطباء) : وی دو تدبیر و تعلیم بد کرد که روزگاریها در آن باید تا او را در توان یافت و از هر دو خداوند پشیمانست . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 329)

پس تعلیم دیگران ، که اگر به افادت دیگران مشغول شود و در نصب خویش غفلت ورزد همچون چشمه ای باشد که از آب او همگنان را منفعت حاصل می آید و او از آن بی خبر . (کلیله و دمنه).

در این تعلیم شد عمر و هنوز ابجد همی خوانم

ندانم کی رقوم آموز خواهم شد به دیوانش (دهخدا، لغت نامه دهخدا، 1385ش)

تعلیم ، مصدر باب تفعیل ، از ماده ی (عَلِمَ) مشتق شده است و در لغت به معنی آموختن می باشد .
راغب اصفهانی (ره) در مفردات می گوید :

« تعلیم اختصاص دارد به اموری که با تکرار و فراوانی همراه باشد ، به گونه ای که از آن اثری در ذهن متعلم به وجود می آید و برخی در بیان معنی تعلیم گفته اند : تعلیم آگاه کردن نفس برای تصور معانی است و تعلم آگاه شدن بر آن است .»

همچنین در برخی کتب لغت آمده است

« عَلَّمَ يُعَلِّمُ عِلْمًا حَصَلَتْ لَهُ حَقِيقَةُ الْعِلْمِ . وَ عَلَّمَ تَعْلِيمًا : الصَّنْعَهُ وَ غَيْرَهَا ... »

صاحب کتاب مقایس اللغه در مورد تعلم می گوید :

« ... تَعَلَّمَتِ الشَّيْءَ إِذَا أَخَذَتْ عِلْمَهُ . »

ملاحظه می شود که در تعریف « راغب » تنها به دو عنصر « تکرار » و « اثر ذهنی » اشاره شده است در تعریف دیگری که وی از آن خبر داده ، به طور کلی نفس را به معنای تعلیم گرفته است در « محیط المحيط » به ظهور خارجی آن نیز اشاره شده است ، در حالی که در کتاب « مقایس » هیچ قیدی دیده نمی شود و فقط به ویژگی « انتقال آگاهی » برای معنای تعلیم بسنده کرده است . تصور می کنیم که معنای اصلی ، جامع و مانع ، همان است که مفردات ذکر کرده ، یعنی : « اثری که در ذهن در اثر تکرار و از راه آن حاصل می شود .» که مسلماً متضمن انتقال و منتهی به آگاهی نفس بوده و ممکن است نمود خارجی و عینی نیز داشته باشد.

تربیت:

تربیت»، به معنی «پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن» و نیز به معنی «پرورش بدن به وسیله انواع ورزش» است (فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج 1)

تربیت به معنای عام، پروراندن هر چیزی است به گونه ای که شایسته آن است. و این معنا جمادات، گیاهان، حیوانات و انسانها را شامل شده و نیز، در مورد پرورش جسم و روح بکار می رود.

برای تعیین کیفیت تربیت و پرورش، باید دو چیز را در نظر گرفت:

1 - چیزی که مورد تربیت قرار می گیرد.

2 - هدف از تربیت آن

هر مکتبی بر اساس هدفی که دارد، طرح تربیتی مخصوصی را دنبال می کند؛ مثلاً، مارکسیسم به عنوان يك مکتب اشتراکی، و یا کاپیتالیسم به عنوان يك مکتب سرمایه داری، برنامه های پرورشی خود را بر اساس اغراض و هدفهایی که دارند در مورد انسانها پیاده می کنند تا افرادی تربیت کنند که در خدمت آن هدفها باشند.

مکاتبی که طرح تربیتی برای انسانها دارند به دو دسته تقسیم می شوند:

1 - مکاتبی که به استعدادهای انسان توجهی نداشته و منکر ابعاد واقعی و فطری انسان هستند؛ مانند: مارکسیسم، و یا اگر توجهی داشته باشند بسیار ناچیز است؛ مانند: مکتب فروید و...

2 - مکاتبی که با توجه به ابعاد معنوی و مادی

انسان و با شناخت استعدادها و غرایز او مسائل تربیتی را طرح می کند؛ مانند: اسلام.

بنابراین، تعریف تربیت در اصطلاح هر مکتبی، از دیدگاهی است که آن مکتب نسبت به انسان دارد و یا قائم به هدف و غرضی است که مورد نظر آن مکتب می باشد.

و با توجه به هدف های اسلامی، تربیت از دیدگاه اسلام، عبارت است از: به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان و ایجاد تعادل و هماهنگی در آنها در جهت رسیدن به کمال مطلوب او؛ یعنی قرب خدا.

به عبارت دیگر، تربیت، متخلق شدن به اخلاق الهی و مؤدب شدن به آداب الله است.

از نظر اسلام، ابتدا باید انسان، ابعاد وجودی، نیروها و استعدادهای او را شناخت و آنگاه به تربیت او پرداخت. و چون شناخت حقیقت ژرف و نامتناهی وجود انسان به طور کامل، مشکل است و پرده های ستبر غرایز و مادیات، عقل و تمیز آدمی را احاطه کرده و خود قادر به برنامه ریزی و تهیه قانون کاملی - که در جمیع ابعاد، تأمین کننده صلاح و سعادتش باشد - نیست؛ خدای متعال - که آفریننده انسان و ربّ و پرورنده حقیقی اوست - برنامه های تربیتی او را تعیین فرموده و توسط پیامبرانش به انسانها ابلاغ نموده است.

باید توجه داشت - با تعریفی که کردیم - تربیت، شامل تعلیم نیز می شود، و تعلیم، جزئی از تربیت به شمار می آید؛ زیرا تعلیم، به فعلیت رساندن نیروی فکری و عقلانی بشر است تا راه را برای شکوفایی قوا و استعدادهای دیگر باز کند؛ هر چند تعلیم اجمالی نسبت به هدف انسان، نیروها و استعدادهایی که دارا است مقدّم بر تربیت است. (مفهوم تعلیم و تربیت، نویسنده: هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، مؤسسه در راه حق)

تاریخ چاپ: زمستان 77

تعریف ریشه ای واژه ی تربیت :

برای تربیت ، تعاریف متفاوتی ارائه شده و این تفاوت ناشی از اختلاف در مورد ریشه ی این کلمه است. برخی آن را مشتق از « ربّ » می دانند و مناسب با آن « تربیت » را تعریف می کنند . فیومی در « المصباح المنیر » خاطر نشان نموده که اگر این کلمه (ربّ) به غیر عاقل مضاف شود ، به مفهوم « مالک » است ولی اگر به عاقل اضافه شود به معنای « سیّد » است . ابن فارس در

« مقایس اللغه » معنای آن را راجع به سه مفهوم می داند : اصل اول (اصلاح الشئ) : که اگر به مالک ، خالق و صاحب یک چیز « رب » گفته شده ، با در نظر گرفتن این اصل بوده است . چون معمولاً این سه اصلاح گر مخلوق خود هستند . اصل دوم (لزوم الشئ) : یا همراهی با آن است که مراقب مداوم از شئی است که با معنی قبلی آن مناسب است و حالت تدریج و ادامه را در امر تربیت می نماید . اصل سوم (ضمُّ الشئی للشئی) : که آن نیز با مفاهیم قبلی مناسبت دارد و پیوستن و اضافه شدن و جمع شدن چیزی با چیز دیگری را می رساند . جوهری در « صحاح اللغه » معانی مالک ، اصلاح کننده و تمام کننده را برای این کلمه قائل شده است . در تعریفی که راغب در مفردات آورده ، تقریباً تمام مضامین مذکور در جمله ای کوتاه خلاصه شده است . « الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّرْبِيَّةُ وَ هُوَ الْإِنشَاءُ الشَّيْءَ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ الْإِتْمَامِ »

« أَلْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتاً »؛ دانا، زنده است؛ هر چند به ظاهر مرده باشد.

بنابراین، حقیقت تعلیم و آموزش، پیدا شدن رشد عقلی و حالتی است که جهل را در انسان محو ساخته، و کشنده جهل و حیات دهنده نفس و نوربخش عقل و خرد باشد. (شرح غررالحکم، ج 1، ص 291، ش 1124)

در فلسفه، ادله فراوانی برای تجرد نفس ذکر کرده اند از آن جمله اینکه در ماده قابلیت انطباق کبیر بر صغیر نیست و حال اینکه می بینیم در ذهن و نفس انسان صور کبیره آسمان - خورشید - ستاره - دریاها منطبق می گردد. حال که چنین است، حامل این صور نمی تواند ماده باشد. زیرا ماده ذهن با این کوچکی گنجایش این صور را ندارد پس معلوم است نفس یا ذهن که حامل اینها هستند مجرد هستند. با استفاده از نهیة الحکمة بحث وجود ذهنی و اتحاد عاقل و معقول و اسفار ج 8 الباب السادس ص 260] فعلاً این مقاله درصدد توضیح و اشاره به تمامی ادله آن نیست. از طرف دیگر همانگونه که در اسفار [اسفار، ج 8 ص 12،

تحت عنوان حکمة مشرقية و ص 345 فصل سوم] آمده است این موجود مجرد با حرکت جوهری خویش همواره به سمت کمال حرکت می کند. ابتداء در مرحله عقل بالقوه و با سیر صعودی خویش به سمت عقل فعال شدن، سیر می کند امام خمینی می فرماید: «به حسب براهینی که در فلسفه ثابت است ماوراء این طبیعت در انسان هست و انسان دارای یک عقل بالامکان مجرد و بعد هم مجرد تام خواهد شد» [ر.ک: صحیفه امام، ج 4 ص 187-189]. با توجه به این جهت میتوان گفت مفهوم تعلیم و تربیت عبارت است از سیر دادن و رهنمون ساختن نفس از مرحله عقل بالقوه به سمت مجرد تام شدن و یا به عبارت دیگر از آنجا که انسانها دارای فطرتی اصیل و خدائی هستند چنانکه قرآن می فرماید: «فأقم وجهک للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها» [روم، 30، ترجمه: روی خود را به سوی دین حنیف متوجه کن آن دینی که خداوند فطرت مردم را بر آن نهاده است] و در حدیث آمده است «کل مولود یولد علی الفطرة». (اصول کافی، ج 2 ص 10 «من منشورات المكتبة الاسلامیه») و کار انبیاء این مربیان بزرگ بشریت برگرداندن انسانها به فطرت خویش بوده است «لیستادوهم میثاق فطرتہ» [نهج البلاغه فیض الاسلام، ص 33 خطبه اول، ترجمه: خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا پیمان فطرت را از آنها بخواهند.]

می توان گفت مفهوم تعلیم و تربیت عبارت از شکوفا نمودن فطرت و یا جلوگیری از آن می باشد. در این زمینه امام خمینی می فرماید: «انسان از اول اینطور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است، این تربیتهاست که یا همین فطرت را شکوفا می کند و یا جلوی شکوفائی فطرت را می گیرند» [ر.ک: صحیفه امام،

ج 14 ص 33-35]. اگرچه برای مفهوم تعلیم و تربیت تعاریفی دیگر شده است چنانکه یکی از محققین می نویسد: «مفهوم تعلیم و تربیت در گذشته انتقال معلومات و مهارتها بود روی همین زمینه روش عمده تدریس، سخنرانی - یا مطالعه کتب درسی بود اما اگر تعلیم و تربیت را چنانچه «جان دیوئی» معتقد است تجدیدنظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها بدانیم یا آن را عبارت از رشد قوه قضاوت صحیح یا هدایت رشد فرد تلقی کنیم روش کار ما با آنچه در گذشته معمول بود کاملاً فرق خواهد داشت» [تعلیم اصول فلسفه تعلیم و تربیت، ص 31]. اما با توجه به مبانی قرآنی و فلسفی اسلام آن دو تعریف قبل را ترجیح می دهیم (محرم راز، ص 29).

اصول تعلیم و تربیت:

«اصل» در لغت، به معنای ریشه، بُن، منبع، منشأ، بنیان و امثال آن آمده است. (آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، 1381، واژه «اصل»، ص 12) راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن می نویسد: اصل هر چیز ریشه و پایه آن است. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، واژه «اصل»، ص 78) در قرآن نیز «اصل» به همین معنا به کار رفته است: «أصلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»؛ (ابراهیم: 24) ریشه آن (درخت) ثابت (در زمین) و شاخه آن در آسمان است.

«اصل» در اصطلاح نیز قریب به همین معنا به کار می رود که عبارت است از: قواعد و معیارهای کلی به دست آمده از مبانی هر علم که راه و روش اجرای تحقیق و ترویج آن علم را تعیین می کند؛ بدین معنا که اصول موردنظر در تمام مراحل تصمیم گیری، برنامه ریزی، انتقال و هرگونه فعالیت علمی - کاربردی مربوط به حوزه خاص علمی مورد توجه قرار گیرد و از آن عدول نشود.

در حوزه تعلیم و تربیت نیز منظور از «اصل» یک سلسله بایدها و نبایدهای کلی و حاکم بر روند آموزش و پرورش است که نحوه اجرای فعالیت های آموزشی و تربیتی را معین می کند. این قواعد بر اساس مبانی و متناسب با ظرفیت های وجودی انسان، انتخاب و برای دستیابی به اهداف موردنظر، به کار گرفته می شوند که مهم ترین کارکرد آن، تعیین روش های تربیتی است. (شهاب الدین مشایخی، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، حوزه و دانشگاه 32، ص 52) بنابراین، اصول تعلیم و تربیت از ویژگی های چندی برخوردارند: اولاً، اصل یک امر انتزاعی است، نه عینی و با توجه به مبانی تعلیم و تربیت انتزاع می شود. ثانیاً، اصل ماهیت هنجاری دارد؛ بدین معنا که اصول تربیت متضمن ارزش گذاری متناسب با مبنای پذیرفته شده در تعلیم و تربیت و هدف های موردنظر است. ثالثاً، اصل بر تعیین روش ها حاکم است و به انتخاب شیوه ای متناسب با اهداف و مبانی تربیتی کمک می کند. (همان، ص 53) در اینجا به مهم ترین اصل برآمده از مبنای یادشده اشاره می شود:

اصل «هماهنگی تربیت با فطرت حقیقت جویی انسان»: با توجه به مبانی تعلیماتی که پیش از گفته شد، اولین اصلی که به نظر می رسد رعایت آن در حوزه تعلیم و تربیت مهم است، هماهنگ بودن فرایند تربیت با فطرت انسانی است. مربی باید تدبیری بیندیشد که تمام فعالیت های آموزشی و تربیتی وی با فطرت فراگیر و متربی و خواست های ذاتی او مطابقت داشته باشد؛ زیرا تربیت در اندیشه شهید مطهری یعنی رشد استعداد های واقعی و درونی فرد که یکی از توانایی های او حس حقیقت طلبی است و آن را باید به وسیله آموزش و پرورش صحیح تقویت کرد، نه اینکه آن را سرکوب نمود و از بین برد. (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 3، ص 454-455) بر این اساس، تعلیم و تربیت باید هماهنگ و همسو با ویژگی حقیقت خواهی شاگردان باشد و حقایق نظام هستی را آن گونه که هستند به آنها ارائه دهد و زمینه عمل به آنچه را از آفریدگار جهان به عنوان حلال و حرام صادر شده است در آنان فراهم آورد.

پیامبران الهی علیهم‌السلام در اصل، برای شکوفاسازی و پرورش دادن همان فطریات بشر در دو بخش شناخت‌ها و گرایش‌ها آمده‌اند و هر کدام برای تحقق آن، تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: خداوند پیامبران خود را مبعوث نمود و هرچندگاه متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند. (نهج‌البلاغه، خ 1، ص 35) مهم‌ترین فلسفه بعثت انبیا در طول تاریخ تعلیم و تربیت انسان‌ها این بوده است که مردم را به سویی هدایت کنند که به خواست‌های فطری خود پاسخ گویند. به فرموده شهید مطهری، دین خواست فطری آدمی است و چیزی در دین اسلام وجود ندارد که بر خلاف اقتضای فطری انسان باشد. (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 3، ص 468) خواسته‌ها و آنچه را فطرت الهی بدان می‌خواند، مورد توجه قرار داده، به آن عمل کنند؛ زیرا کمالی را که نبوت برای انسان جلب می‌کند، از فطرت بیگانه نبوده و حقیقت نبوت چیزی خارج از انسانیت و کمال او نیست، بلکه در راستای کمال انسانی حرکت می‌کند. از این‌رو، اثری که از نبوت برای انسان حاصل می‌شود کمال فطری اوست که در نهاد وی ذخیره شده. (سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج 2، ص 227) بنابراین، هماهنگی تربیت با فطرت حقیقت‌جویی انسان از اصول مهم تعلیم و تربیت اسلامی است و باید روش‌هایی برگزید که متناسب با این اصل باشند. (علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، واژه «روش»)

اصول و مبانی تعلیم و تربیت:

الف - اصل خدامحوری یا اخلاص:

نیت مشخصه شعاع دید و برد عملی انسان است. اعمال از نیت رنگ می‌گیرد، و در همان محدوده اثر آفرین. در حدیث آمده است لکل امری من کانت هجرته الی الله و رسوله فهجرته الی الله و رسوله و من کانت هجرته الی دنیا یصیبها او امرأة یتزوجها فهجرته الی ما هاجر الیه» علم و تربیت برای کسب مقامات دنیوی نتیجه جز حرکت در همین محدوده و جمع همت و عزم برای رسیدن به آن نخواهد داشت. امام خمینی(ره) می‌فرماید: «کسی که دارای حبّ جاه و ریاست است و این حبّ ملکه نفسانیّه و شاکله روح او شده است، غایت آمال او رسیدن به آن مطلوب است و افعال صادره از او تابع آن غایت است و داعی و محرک او همان مطلوب نفسانی است و اعمال او برای وصول به آن مطلوب از او صادر می‌گردد ... کسی که حبّ نفس و خودخواهی، ملکه و شاکله نفس اوست، غایت مقصد و نهایت مطلوب او رسیدن به ملایمات نفسانیّه است و محرک و داعی او در اعمال همین غایت است». [چهل حدیث ص 330]

با این نگاه و جایگاه است که در آیات و روایات همراه علم، نیت صادق و الهی مورد توجهی ویژه و عنایتی تام قرار گرفته است. آغاز وحی الهی بر پیامبر خاتم(ص) با قرائت و خواندن آغاز می‌گردد و در همان حال آن را با اسم ربّ و ربوبیت مطلقه مههور و مرتبط می‌سازد و می‌فرماید «اقرأ باسم ربک» (سورة العلق 1).

قرآن کریم محور تعلیم و تربیت انبیاء را، اخلاص و توجه تام آنها به ربّ العالمین معرفی می‌کند و در سورة شعراء از قول حضرت نوح - هود - صالح - لوط - شعیب (علیهم‌السلام) جمله «و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجرى الا على ربّ العالمین» [شعراء 180، 164، 145، 127 و 109] را بیان می‌دارد و به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد: «قل لا اسئلكم علیه اجراً ان هو الا نکرى للعالمین» [انعام، 90] و در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم «من تعلّم لله عزوجلّ و عمل لله و علّم لله دعی فی ملکوت السموات عظیماً» [بحار، ج 2، ص 206] و امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: خذوا من العلم ما بدالکم و ایاکم ان تطلبوه لخصال اربع: لتباهوا به العلماء، اوتماروا به السفهاء،

اوتراء وابه فی المجالس، او تصرفوا وجوه الناس الیکم للترؤس [بحار، ج 2، ص 31- ترجمه: پرهیزید از علمی که بدان خواسته باشید به دانشمندان فخر و باسفهاء جدال نمائید یا ریاء در مجالس کنید و یا اینکه توجه مردم را برای ریاست کردن جلب کنید] در همین رابطه امام خمینی (ره) می فرماید: «ای عزیز، علاج کل العلاج، در این است که انسان که می خواهد علمش الهی باشد وارد هر علمی که شد مجاهده کند و با هر ریاضت و جدیتی شده قصد خود را تخلیص کند. سرمایه نجات و سرچشمه فیوضات تخلیص نیت و نیت خالص است من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه. [چهل حدیث، ص 394]

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست
بس (چهل حدیث، ص 333)

ب - تقدم اصلاح خود بر اصلاح دیگران:

اسوه ها و الگوها همواره نقشی اساسی در تحول انسانها داشته اند و این امری است که ریشه در سرشت انسانها دارد و بدین جهت است که انسان همواره برای خود اسطوره ها و قهرمانانی را ترسیم کرده و صفات و رفتار آنها را سرمشق و الگوی خویش قرار می داده است امروزه در روانشناسی اصلی را به عنوان «محاکات» «مشابه شدن» مطرح می کنند که برخاسته از همین حالت روحی و نفسانی انسان می باشد.

شهید مطهری می نویسد «مسئله ارادت و شیفتگی به یک شخص معین، بالاترین و بزرگترین عامل است در تغییر دادن انسان و این اگر بجا بیفتد فوق العاده انسان را خوب می کند و اگر نابجا بیفتد آتشی است که دامن را آتش می زند» [تعلیم و تربیت در اسلام «شهید مطهری»، ص 390]. در این راستاست که پیامبران این مرئیان بزرگ الهی از میان انسانها انتخاب می شدند تا نقش الگویی و اسوه آنان مؤثرتر باشد قرآن کریم درباره پیامبر اسلام میفرماید «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» [احزاب، 21]. مربی و معلم نیز همین نقش را دارد. از این نظر هر چه در صفات نیک و ارسته تر و مهذب تر باشد تحول عمیق تری را در روح شاگرد ایجاد خواهد کرد، بدین جهت در قرآن و روایات عنایتی وافر بدین امر شده است. خداوند متعال در سوره صف می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون و کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون» [سورة الصف، 3 - 2] و در حدیث نبوی (ص) آمده است «یا اباذر مثل الذی یدعوا بغير عمل کمثل الذی یرمی بغير وتر» و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «کونوا دعاء للناس بغير السنکم لیروا منکم الورع والاجتهاد و الصلاة و الخیر فان ذالک داعیه» [الحیة ج 1، ص 113] که آنچه ذکر شد نمونه ای از روایات و کلماتی است که در این مورد از معصومین نقل شده است. در همین زمینه امام خمینی می فرماید: «هر کس از خودش باید شروع کند و عقائد و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد و بعد از اینکه خودش را اصلاح کرد آن وقت دنبال این باشد که دیگران را اصلاح کند و خصوصاً شما که در دبیرستان ها هستید و همه آنها که سر و کارشان با بچه ها نوباوگان جوانان هست» (الحیة ج 1، ص 113) و در قسمتی دیگر از بیاناتشان می فرماید: «هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود نمی تواند دیگران را تربیت کند» [ر.ک: صحیفه امام، ج 15 ص 491]

آن کس که ندارد بسر کوی تو راه در زندگی بی ثمرش حاصل نیست [نقطه عطف، ص 81].

ج - اعتماد به نفس:

عقدہ حقارت و خود کم بینی از مهمترین موانع پیشرفت و تعالی انسان و جوامع بشری ی باشد در کتب روانشناسی عواملی از قبیل نام بد - نقص عضو - در بعد فردی، و شکست یک ملت و قبیله، در بعد اجتماعی، برای پیدایش عقدہ حقارت ذکر کرده اند و لکن عامل و سبب آن هر چه باشد مهبط و پایگاه اصلی آن روح انسانها می باشد در اینجا است که اسلام با تعالیم خویش و ایجاد انقلاب روحی، اعتماد به نفس را به انسانها ارزانی می دارد. قرآن کریم می فرماید: «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفاً من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون» [انفال، 65]. قرآن از ادراکات علمی انسان با تعبیرات مختلفی یاد کرده است از قبیل عقل - علم - حکمت - درایه - شعور - عرفان - یقین - فکر - رأی - حفظ - شهادت - زعم که در آیه مزبور با تکیه بر بعد دیگری از ادراکات انسان که فقه و فهم است، قدرت روحی و اعتماد به نفس برخاسته از آن را بیان می کند، چنانکه در آیه «وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (آل عمران، 139) با توجه دادن به ایمان قلبی مؤمنین، آنان را از غنای روحی در مقابل دشمنان برخوردار می سازد و بر پایه همین مبنا است که رهبر و معلم بزرگ مسلمانان از مدینه شهر کوچک آن روز به تمامی سران قدرتهای بزرگ ایران و روم و غیره نامه می نویسد و آنها را با عنوان من محمد رسول الله الی ... دعوت به اسلام می کند [مکاتیب الرسول، ج 1 ص 105 و 90] و اصولاً می توان یکی از فلسفه های انتظار فرج و فضیلت آن را همین ایجاد اعتماد به نفس در پیروان دین خدا به حساب آورد و برخاسته از همین فرهنگ الهی است که امام خمینی این معلم و مربی موفق برخلاف عرف سیاسی متداول و علیرغم خودباختگی کشورهای کوچک در مقابل قدرتهای بزرگ با پیامی فرهنگی، الهی، اساس و ریشه ایدئولوژی حاکم بر شرق را هدف قرار می دهند و پیش بینی قریب الوقوع شکستن استخوان های فرهنگ حاکم الحادی را می نمایند. [نامه امام به گورباچف - نقل مضمون]

نتیجه آنکه معلم و مربی باید الهام بخش این روحیه، در افراد تحت تعلیم خود بوده، که این خود اصل و مبنائی است اسلامی و قرآنی. امام خمینی می فرماید: «هیچ وقت اصلاً کلمه یاس را در ذهنانتان وارد نکنید که این از جنود شیطان است یاس از جنود شیطان است» (ر.ک: صحیفه امام، ج 15 ص 101-103) در سابق انگلستان و بعد از او آمریکا و سایر کشورهای قدرتمند دنبال این بودند که با تبلیغات دامنه دار خودشان، به ممالک ضعیف باور بیاورند که ناتوانند باور بیاورند که اینها نمی توانند هیچ کاری انجام دهند. اینها باید در صنعت، در نظام، در اداره کشور، دستشان به طرف قدرتهای بزرگ از شرق و غرب دراز باشد [ر.ک: صحیفه امام، ج 14، ص 306-307]. و در قسمت دیگری از بیاناتشان می فرمایند: شما متوقع نباشید که همین امروز بتوانید هواپیما درست کنید البته الان نمی شود اما مایوس نباشید از اینکه می توانیم درست کنیم، باید بیدار بشوید بروید دنبال اینکه آن صنایع پیشرفته را خودتان درست کنید» [ر.ک: صحیفه امام، ج 13، ص 535-537] و اصلاً یکی از موانع اقدام به تشکیل حکومت اسلامی همین خودباختگی و عدم اعتماد به نفسی بود که در عده ایی از علماء پیدا شده بود که ما نمی توانیم حکومت را اداره کنیم که با پیشگامی امام امت این فکر و روحیه در حوزه ها درهم شکست. امام در بخش دیگری می فرماید: «هر کاری را که انسان باورش اینستکه ضعیف است نسبت به آن کار، نمی تواند آن کار را انجام دهد». [ر.ک: صحیفه امام، ج 14، ص 306-307]

د - آیت بودن و نشانه شدن از طریق تعلیم و تربیت:

از دیدگاه اسلام تمامی عالم مظهر و تجلی ربّ است، مقصد نهائی الله است و صیورورت و رجوع اشیاء به سوی او است علم و تربیت امری است شریف، اما نه علم برای علم و تربیت برای تربیت بلکه برای وصول به حقّ و آیت و نشانه شدن بسوی کمال مطلق است.

قرآن کریم در سوره حج پس از بیان مراحل خلقت انسان و شاداب شدن زمین به واسطه نزول باران می فرماید: «ذالک بان الله هو الحق و انه یحی الموتی و انه علی کل شی قدیر» [حج، 6] و در سوره لقمان پس از بیان تغییرات شب و روز و تسخیر خورشید و ماه - با تکیه بر همان جمله «ذالک بان الله هو الحق» [لقمان، 30] آیت بودن آنان را بیان می کند و در سوره فاطر رابطه روشنی را از علم و طریق آن برای خشیت از خدا را بیان می کند و می فرماید: و من الناس و الدواب و الانعام مختلفاً الوانہ کذالک انما یخشی الله من عباده العلماء» [فاطر] و این نه امری است که مخصوص علم دین باشد بلکه تمامی علوم مربوط به پدیده ها در انواع مختلف آن در این نظام آیتی قرار می گیرند.

در کتاب «اثبات وجود خدا» می بینیم که تعدادی از دانشمندان از همان بعد علمی و تخصصی خویش این وصول به حق و علم مطلق را مطرح کرده اند و خود این جهت امری است فطری که همه در تکاپوی وصال به آن هستند بی آنکه بعضاً خود توجه داشته باشند امام خمینی می فرماید: «هر انسانی بلکه هر موجودی بالفطرة عاشق کمال است و منتفر از نقص، شما اگر علم می جوئید چون کمال است می جوئید و از این جهت ممکن نیست که فطرت شما به هر علم که دست یابد به آن قانع شود و اگر توجه کند که مراتب بالاتری است در این علم، بالفطره آن را می جوید و می خواهد و از این علم که دارد به واسطه محدودیت و نقصش منتفر است و اگر قادری توجه به قدرتش دارد این توجه به کمال قدرت است نه نقص آن ... و اگر به قدم وجدان همین مقدار را درک کنی و بیابی ممکن نیست که به جز موجود مطلق به چیزی توجه کنی و این گنجینه است که انسان را بی نیاز کند از غیر او و هر چه به او برسد از محبوب مطلق رسیده [نقل از جزوه اصول و مبانی تعلیم و تربیت، ص 635] و نیز می فرماید: «میزان در علم آن است که آیت و علامت و نشانه باشد و خودی و خودیت در آن نباشد و انانیت در محل او محو و نابود شود». (چهل حدیث، ص 393)

انسان موجودی است با ابعاد گوناگون - عقلی - هنری - احساسی و تنوع طلب چنانچه یک بعدی از این ابعاد بدون توجه به جوانب دیگر مورد غفلت قرار بگیرد ممکن است اثری نامطلوب و معکوس در روحیه او داشته باشد و چه بسا سبب طغیان گری او شود. بدین جهت است که اسلام در نظام تعلیم و تربیت خود بدان اهتمام وافری داده است پیامبر گرامی اسلام ص «در برنامه های خود آن را به صورت یک اصل ذکر فرموده است که «ما انا من المتکلفین» [سوره ص، 86]

از قول یکی از نویسندگان معروف «جلال آل احمد» و علت جذب او در برهه ای از زمان به مکتب های الحادی نوشته اند: «که پدری داشتیم که نسبت به مسائل مذهبی و انجام آن سختگیر بود و همین عامل نفرت من از مذهب گشت». البته این موج دوباره او را به ساحل افکند و با نوشتار «حسی در میقات» آغازگر دوباره راه معبود گشت امام در یکی از بیانات خود میفرماید: «مسائل ملایمت و جهت رحمت بیشتر از جهت خشونت تأثیر می کند من در زمان اختناق رضاخانی وقتی در مدرسه فیضیه صحبت می کردم آنگاه که از جهنم و عذاب الهی بحث می کردم همه خشکشان می زد ولی وقتی از رحمت حرف می زدم، می دیدم که دلها نرم می شود و اشکها سرازیر می گردد و این تأثیر رحمت است، با ملایمت انسان بهتر می تواند مسائل را حلّ کند تا شدت». [ر.ک: صحیفه امام، ج 18 ص 202-203].

و - تکیه بر عقلانی بودن نظام تعلیم و تربیت:

نفس انسان دارای قوا و مراتب مختلفی است برای ادراکات [اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص 54] نفس سه مرتبه ذکر کرده اند: 1 - مرتبه حس - 2 - مرتبه خیال - 3 - مرتبه تعقل و این نه به معنای تعدد نفس است بلکه یک نفس است که دارای مراتب گوناگونی است.

اسلام می خواهد که مردم به مرحله درک عقلانی برسند. علم به همراه عقل، و این مسأله ای است که در فرهنگ اسلامی از یکدیگر جدا شده است. قرآن کریم می فرماید: و ما یعقلها الا العالمون [عنکبوت 43] - و در کتب حدیثی دو باب خاص و جداگانه تحت عنوان «کتاب العلم» و کتاب العقل و الجهل ذکر شده است. در تعریف که در تمایز آن دو می توان گفت که علم عبارت از فراگیری فرمولها است و عقل عبارت از تجزیه و تحلیل و تشخیص سره از ناسره و صواب از ناصواب می باشد قرآن در این زمینه می فرماید: فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه. (زمر 18) که از آیه شریفه استفاده می شود که انسان در نظام تعلیم و تربیت قرآن باید اهل تجزیه و تحلیل و صاحب استدلال جهت انتخاب احسن بوده باشد و اصولاً دعوت اسلامی نیز بر همین مبنا استوار می باشد و نیز می فرماید: ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظة الحسنة. [نحل، 125]

اگر بپذیریم که تعلیم و تربیت عبارت است از شکوفا نمودن فطرت از آنجا که انسانها فطرتاً به گونه ای است که امری را بدون دلیل نمی پذیرد. همت و مبنای کاری معلم و مربی باید احیای این قدرت استدلال و تجزیه در متعلم و متربی باشد. امام خمینی در یکی از سخنانشان می فرماید: «فطرت انسانی این طور است که مطلبی را همین طوری قبول نمی کند تا هر چه گفتند فوراً قبول کند این طور نیست بلکه اگر مطلبی به او تبلیغ کردند یا مطلبی را گفتند این دلیل می خواهد که به چه دلیل شما یک همچو مطلبی را مثلاً می گوئید». [ر.ک: صحیفه امام، ج 4، ص 316-317]

ز - گزینش علوم و تربیتهای سازنده:

عمرها اندک و دانش ها و علوم فراوان است. بدین جهت باید به یادگیری علمی همت گمارد که از گردنه های سخت و موانع فرا راه انسان، او را عبور دهد و به فرموده امام: «انسان عاقل پس از آنکه فهمید که با این عمرهای کوتاه و وقت کم و موانع و حوادث بسیار نمی تواند جامع جمیع علوم و حائز همه فضائل شود باید فکر کند که در علوم کدام یک به حال او نافع تر است و خود را به آن مشغول کند و تکمیل آن نماید [چهل حدیث، ص 396] با این نگاه و دیدگاه است که اسلام تعلیم علمی مثل - سحر - قیافه شناسی - شعبده و تنجیم را حرام فرموده است آورده اند که پیامبر اسلام (ص) جمعی را مشاهده می کنند که به گرد فردی حلقه زده اند که آشنای به «انساب» و برخوردار از علم «نسایبه» است پیامبر فرمود: این دانشی است که جاهل آن ضرر نخواهد دید و دانای آن از نفعی بهره مند نخواهد شد (الحیة ج 1، ص 64) امام خمینی می فرماید: پس کلیه علوم تقسیم شوند به سه قسمت: یکی آنکه نافع به حال انسان است به حسب احوال نشأت دیگر که غایت خلقت وصول به آن است، و این قسمت همان است که جناب ختمی مرتبت علم دانسته و آن را به سه قسمت تقسیم فرمودند و دیگر آنکه ضرر می رساند به حال انسان و او را از وظائف لازمه خود منصرف می کند و این قسم از علوم مذمومه است که نباید انسان پیرامون آنها گردد مثل علم سحر و شعبده و کیمیا و امثال آن - سوّم، آنکه ضرر و نفعی ندارد. [چهل حدیث، ص 396]

ح - ایجاد حکومت تعلیمی و تربیتی:

یکی از اهداف و اصول زندگی انبیاء حاکمیت دادن به تعلیم و تربیت الهی در قالب تشکیل حکومت بوده است زیرا روشن است که، تا هنگامی که دولتی ضدّ اخلاق و ستمگر بر مردم و سرنوشت آنان حکومت کند تعلیم و تربیت مقصد کمالی خویش را باز نخواهد یافت. بدین جهت بخش عمده زندگی آنان را مبارزه با عیاشهای فاسدالاخلاق «مترفین» و مستکبرینی که به هلاکت حرث و نسل چشم دوخته اند، تشکیل می داده است. مرحوم نراقی در این زمینه می نویسد: المناط کل المناط فی تحصیل الکمالات و اخراج النفوس من الجهالات، هو عدالة السلطان، و اعتناءه باعلاء الكلمة و سعیه فی ترویج احکام

الدين و الملة و لذا ورد في الآثار: (ان السلطان اذا كان عادلاً كان شريكاً في ثواب كل طاعة تصدر عن كل رعيتة، و ان كان جائراً كان سهيماً في معاصيهم) همانطور که ملاحظه می کنید نامبرده عدالت سلطان را اصل اساسی، در تحصیل کمالات معرفی می کند و در چند سطر بعد در سرّ و حکمت آن می نویسد: چه بسا یک ساعت عدالت به تمامی شهرها و نواحی گسترش پیدا کند و آثارش تا دورترین زمانها باقی بماند. [جامع السعادات، ج 1، ص 86]

بی جهت نیست که امام می فرماید: «هیچ رژیمی مثل حکومت اسلامی نمی تواند انسان را و ملتهای انسانی را آنطوری که باید اداره کند و تربیت» [ر.ک: صحیفه امام، ج 8، ص 411-412] و با همین اصل بود که با طرح «ولایت فقیه - فلسفه عملی احکام و فقه - حضور تعلیم و تربیت اسلامی را در جوامع بشری متجلی ساخت و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزیدند.

سلام و صلوات خداوند بر معلم و مربی فرزانه امام خمینی(ره) در آن روز که به عزم تحصیل و تهذیب به حوزه علمیه راه یافت و آن هنگام که بر مسند تعلیم و تربیت و ارستگانی چونان شهید مطهری تکیه زد و آن زمان که با اعلام جمهوری اسلامی، در صحنه سیاست جهانی، جلوه علی وار یافت و امید آنکه این یادگار گرانبها تا ظهور دولت یار و حکومت بقیةالله فی الارضین ادامه یافته و مقدمه مبارک بر حکومت جهانی اسلام بگردد که صبح نزدیک است و سپیده در راه «الیس الصبح بفریب».

ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت:

قرآن رابطه عمیقی با دو حوزه تعلیم و تربیت دارد، به گونه ای که می توان گفت: زبان قرآن، زبان آموختن، یاد گرفتن و پرورش انسان هاست. شهید مطهری می فرماید: قرآن را باید به قصد آموختن و تعلیم یافتن مطالعه کرد؛ چراکه یکی از وظایف مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زبان قرآن یاد دادن و تعلیم دادن انسان هاست و وظیفه اسلامی نیز اقتضا دارد که مردم معارف بلند قرآن را بیاموزند. (مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج 1، ص 35). بر این اساس، نخستین آیتی که بر پیامبر نازل شد، ایشان را به خواندن دستور داد و از «قلم» نام برد که نماد سواد و نوشتن است. (علق: 1 و 4) قرآن کریم به شیوه های گوناگون به امر تعلیم پرداخته و درباره آن سخن گفته است؛ گاه از راه بیان ارزش علم و حکمت (بقره 273) و گاه از طریق بیان برتری صاحبان علم. (مجادله 11).

قرآن بر تربیت نیز تأکید فراوان دارد و از منظر تربیتی می توان گفت: قرآن برای پرورش افراد بشر فرود آمده است؛ زیرا همه آیات قرآن دارای پیام تربیتی هستند و آیه ای در قرآن وجود ندارد که ناظر به تربیت انسان نباشد. آیات احکام، آیات مربوط به مبدء و معاد، خانواده و اجتماع، قصه و سرگذشت امت های پیشین، همه دارای جنبه تربیتی هستند و به بعدی از ابعاد تربیت اشاره دارند. از اینجاست که خداوند درباره قرآن می فرماید: «هُدًى لِلنَّاسِ»؛ (بقره 185) قرآن برای هدایت و تربیت مردم نازل شده است.

هرچند واژه «تربیت» در قرآن به کار نرفته، و از ریشه آن فقط دو بار به معنای تربیت انسان در تمام قرآن آمده است (یکی به شکل فعل ماضی، - «رَبِّ اِرْحَمُهُمَا کَمَا رَبَّیْنِی صَغِیراً» (اسراء: 24)؛ پروردگارا! همان گونه که آنها (پدر و مادر) مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان گردان) و دیگری در قالب فعل جحد)، («أَلَمْ نُزَبِّک فِینَا وَ لِیْدَا» (شعراء: 18)؛ آیا ما تو را (ای موسی) در کودکی در میان خودمان پرورش ندادیم؟) ولی واژه هایی همچون «هدایت»، (اسراء: 9) «تزکیه» و «تطهیر» (توبه: 103) فراوان در قرآن به کار رفته اند که بیانگر کار بست قرآن در عرصه تربیت انسانی اند. شهید مطهری بر این باور است که قرآن غذای روح است و بر این اساس، دل انسان را مورد خطاب قرار

می‌دهد و می‌خواهد آن را با آیات خود صیقل بزند و تصفیه کند و به هیجان درآورد؛ چنان‌که داستان زندگی پیامبر گواه این امر است؛ زیرا آن حضرت تنها با سلاح قرآن قیام کرد و همین قرآن برای او همه چیز بود و توانست در اندک زمانی، تحوّل عظیمی در جهان ایجاد کند. (مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص 40-41)

به نظر می‌رسد قرآن با حوزه تعلیم و تربیت بیش از دیگر رشته‌های علمی (علوم انسانی) ارتباط دارد. گرچه قرآن کریم در موضوعات متعدد علمی سخن گفته و حتی مسائل عقلی صرف، در آن آمده است، ولی نمی‌توان قرآن را به نام یکی از دانش‌ها تعبیر کرد و گفت - مثلاً - کتاب اقتصاد یا حقوق؛ چراکه شأن قرآن و فلسفه نزول آن اقتضای بیان تفصیلی دانش‌های علمی را ندارد تا پذیرای چنین تعبیراتی باشد. اما تعلیم و تربیت انسان چیزی است که با شأن قرآن همخوانی دارد و شاید بتوان مدعی شد که مهم‌ترین فلسفه نزول قرآن پرورش روحی و معنوی افراد بشر است؛ زیرا فلسفه نزول قرآن نمی‌تواند جدایی از فلسفه بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد. خداوند در آیات متعدد قرآن، هدف و فلسفه رسالت پیامبر را تعلیم و تربیت معرفی کرده است. (جمعه: 2) بنابراین، ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت روشن است و می‌توان ادعا کرد که تمام احکام و دستورات اسلام، مربوط به تعلیم و تربیت انسان است و هدف از تشریح آن پرورش افراد بشر و سوق دادن آنها به کمالات روحی و معنوی، که پیامبر به عنوان مجری این برنامه فرستاده شده‌اند.

ب. چگونگی ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت:

پس از تبیین رابطه زبان قرآن با تعلیم و تربیت، لازم است چگونگی ارتباط آن دو روشن شود و معلوم گردد که چه نوع رابطه‌ای میان آن دو برقرار است. پیش از پرداختن به موضوع، توجه به این نکته ضروری می‌نماید که وقتی در باب ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت بحث می‌شود، منظور تعلیم و تربیت اسلامی است که بیشتر به پرورش جنبه معنوی انسان توجه دارد، نه دانش آموزش و پرورش رایج در دانشگاه‌ها؛ زیرا دانش تعلیم و تربیت، یعنی علوم تربیتی - با رشته‌های گوناگونی که دارد - بسیار وسیع است و تعلیم و تربیت اسلامی می‌تواند یکی از گرایش‌های آن باشد. از این‌رو، در این نوشتار، درصدد تعیین نوع رابطه زبان قرآن با تعلیم و تربیت اسلامی هستیم.

در زمینه چگونگی ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت و اینکه چه نوع رابطه‌ای میان آن دو وجود دارد، از چند جهت می‌توان سخن گفت: تعامل زبان قرآن با تعلیم و تربیت در جهت پرورش استعدادهای نهفته در درون انسان؛ هماهنگی آن دو در رشد روحی و معنوی انسان؛ مساعدت قرآن به تعلیم و تربیت در استنباط عناصر اصلی آن مانند مبادی عام، مبانی، اهداف، اصول و شیوه‌های آموزش و پرورش؛ تأثیر برجسته زبان قرآن در فرایند تعلیم و تربیت در گذشته و حال و آینده؛ برنامه‌ریزی تعلیم و تربیت بر اساس محوریت قرآن برای آینده نظام آموزشی و تربیتی جامعه؛ جهت‌دهی قرآن به تعلیم و تربیت به لحاظ محتوا و غنابخشی آن؛ توجه قرآن به ابعاد تعلیم و تربیت همچون بعد دینی، اخلاقی، عبادی، عاطفی، اجتماعی و امثال آن، و سرانجام، قرآن به عنوان پشتوانه فکری و منبع اصلی استخراج مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت اسلامی است.

آنچه مسلم است اینکه قرآن کریم یکی از منابع مهم و اصلی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می‌آید و همه فرقه‌های مسلمان بر صحت، سلامت و حجّیت آن اتفاق نظر دارند. دقت در سوره‌ها و آیات قرآن به خوبی روشن می‌سازد که زبان قرآن، زبان آموختن و پرورش انسان است. از این‌رو، قرآن درباره علم و تعلیم و عالمان و نیز تزکیه نفوس، تقوا، عبادت و دعا، تشویق و تنبیه و مطالبی از این قبیل، فراوان سخن گفته و همگان را به فراگیری و تحصیل آن دعوت کرده است. روشن است که

تعلیم و تربیت اسلامی جز تبیین مفاهیم در این زمینه و ارائه راهکارهایی برای تحصیل ارزش‌های دینی در قالب این مفاهیم، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، 1370، ج 3، ص 45).

نتیجه گیری:

وظیفه تعلیم و تربیت آن است که گرایش فطری انسان به عبادت را در او تقویت نماید و آن را در مسیر صحیح، که همان پرستش خدای متعال است، هدایت کند. مجریان تعلیم و تربیت باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که در بخش آموزش، مفاهیم مربوط به عبادت خدا و صفات معبود و شرایط عبادت را برای دانش‌پژوهان تبیین، و در بخش تربیت، انگیزه عبادت را در آنها ایجاد و تقویت نمایند تا با عشق و رغبت قلبی به عبادت بپردازند؛ چراکه به فرموده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بهترین انسان‌ها کسانی هستند که عاشقانه عبادت می‌کنند. زبان قرآن زبان عبادت و پرستش است و انسان را به نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، و نهی از منکر دعوت می‌کند. از منظر قرآن، آفرینش انسان برای عبادت است؛ در این زمینه می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه عبادتم کنند. عبادت اجزا و شرایطی دارد که باید از طریق تعلیم و تربیت به فراگیران آموزش داده شود و در عمل نیز به اجرا درآیند. در این مقاله سعی شده است روش‌های تعلیم تربیت درست با استفاده از قرآن کریم و در مراحل و موارد گوناگون، از آیات و تفاسیر تحلیل و بررسی شود تا موجب یادآرامش در عالم هستی شود.

منابع:

- 1- قرآن کریم (ترجمه ی ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالقرآنکریم، چاپ دوم، 1373ش)
- 2- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، موسسه انتشارات و چاپ تهران، تهران، صدر، چاپ اول، 1362ش
- 3- مفهوم تعلیم و تربیت، نویسنده: هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، مؤسسه در راه حق، تاریخ چاپ: زمستان 77
- 4- آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، 1381ش.
- 5- شهاب‌الدین مشایخی، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، حوزه و دانشگاه 32،
- 6- اصول کافی، ج 2 ص 10 «من منشورات المكتبة الاسلاميه»
- 7- تعلیم اصول فلسفه تعلیم و تربیت،
- 8- اسفار، تحت عنوان حکمة مشرقية
- 9- بحار، ج 2
- 10- تعلیم و تربیت در اسلام «شهید مطهری»
- 11- الحیاة، ج 1
- 12- مکاتیب الرسول، ج 1
- 13- اصول فلسفه و روش رئالیسم،
- 14- جامع السعادات، ج 1
- 15- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم، صدر، چاپ هشتم، 1372ش
- 16- — ، مجموعه آثار، تهران، صدر، 1370ش.
- 17- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم، منشورات طلیعه‌النور، 1426ق
- 18- مشایخی، شهاب‌الدین، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، حوزه و دانشگاه 32 (پاییز 1381ش).
- 19- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ترجمه: محمدباقر همدانی، ترجمه ی تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، 1374ش.
- 20- مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام خمینی (س)، 1396/05/03.
- 21- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، سیروس، 1338ش.
- 22- نهج‌البلاغه، خ 1

23-حکیمی، الحیاء، ج ۲، تهران ۱۳۶۰ ش